

پدیدارشناسی نخستین مراحل خودآگاهی فلسفی ما

مقالاتی درباره

فرهنگی اندیشمندان و روشنفکران کنونی ایران

و همدان: آراء شیرین کندی



انتشارات هرمس



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۲۴۹۳ - تلفن: ۸۸۷۹۵۶۷۴

مجموعه ادب فکر - فلسفه و کلام ۱۲۳

پدیدارشناسی نخستین مراحل خودآگاهی فلسفی ما

مقالاتی دربارهٔ بنی اندیشه متعارف و روشنفکران کنونی ایران

محمد زارع شیرین‌کندی

چاپ اول: ۱۳۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ: رسام

قیمت: ۱۶۰۰۰ تومان

همهٔ حقوق محفوظ است.

سرشناسه: زارع شیرین‌کندی، محمد، ۱۳۵۱

عنوان و نام پدیدآور: پدیدارشناسی نخستین مراحل خودآگاهی فلسفی ما (مقالاتی دربارهٔ برخی

اندیشمندان و روشنفکران کنونی ایران) / محمد زارع شیرین‌کندی

مشخصات نشر: تهران: هرمس، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری: ده + ۱۸۲ ص

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۵۶-۰۱۲-۲

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس

یادداشت: نمایه.

عنوان دیگر: مقالاتی درباره برخی اندیشمندان و روشنفکران کنونی ایران.

موضوع: فیلسوفان ایرانی - - قرن ۱۴ - - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Philosophers -- Iran -- 20th century -- *addresses, essays, lectures

موضوع: فلسفه ایرانی - - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Philosophy, Iranian -- Adresses, essays, lectures

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ پ ۲/۴ BBR۶۰۱

رده‌بندی دیویی: ۱۸۹/۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۲۸۶۹۷

فهرست

۴	پیشگفتار
۱	مقدمه
۷	نیم قرن اندیشیدن وضع ما: رضا اور و ارکانی
۱۳	صورتی از خودآگاهی فلسفی جدید
۲۷	نگرش فلسفی به غرب و راه تجدد ما
۳۹	بنیادگذار بودن فارابی به چه معناست؟ پرسش از رضا وری و دکانی
	با هانری کربن بر محمد عابد جابری: نگاه آخر دآوری اردکانی به تاریخ فلسفه
۵۳	اسلامی
۶۷	خوانش ملحدانه از هیدگر: آرامش دوستدار
	آیا می‌توان اندیشیدن فلسفی را به بهداشتی و غیر بهداشتی تقسیم کرد؟ پرسش از
۸۳	از داریوش شایگان
۹۷	چرا روشنفکر دینی با امثال غزالی می‌اندیشد؟ پرسش از عبدالکریم سروش
۱۱۱	خویشاوندی شایگان با شاعران
۱۱۷	ما و فلسفه در عصر «پایان فلسفه»
۱۲۳	مترجم متبحر و معتمد هیدگر در ایران: پرویز ضیاء شهابی
۱۳۳	توضیح مسئله‌ای درباره کاسیرر و هیدگر: انتقادی از مترجم ایرانی کاسیرر

- ۱۳۹ بررسی نمونه‌ای از طعن و طعنان در تفکدهای جواد طباطبایی
- ۱۵۹ پرسش از اندیشمندان و روشنفکران
- ۱۶۵ پیوست: شریعتی و تفکر گذشته‌ما
- ۱۷۷ نمایه

پیشگفتار

این دفتر کوچک مشتمل است بر مقالاتی ناظر به وضع فلسفی کنونی ما، که عمدتاً به واسطه تعلق در آرا و افکار برخی اندیشمندان معاصر سرزمین ما که با فلسفه و تفکر به آن تعلق خاطر دارند، نوشته شده است. پاره‌ای از این مقالات اولین بار چاپ و منتشر می‌شوند اما برخی دیگر پیشتر در جراید کشور، به طور پراکنده، منتشر شده‌اند هرچند در این ویراست از سر (عنوان) تا با تغییر کرده و شکل و محتوای تازه‌ای یافته‌اند.

از دوست گرامی، دکتر مالک حسینی، مسکرم که در زمانه قحطی دوستی، لطف و محبت را از دوستانش دریغ نمی‌سند و در امر چاپ این دفتر نیز لطف‌ها کرد. از خواهر ارجمند، خانم نسرین قدرتی، که کار حروف‌نگاری اولیه این نوشتار را به انجام رسانید، ممنونم. بدون موافقت و تأیید گرامی انتشارات هرمس، جناب آقای ساغروانی، این اثر به فعلیت نمی‌رسید، از ایشان سپاسگزارم.

محمد زارع سپهر کندی

آذر ۱۳۹۶ ش.

مقدمه

وضع و حال کنونی ما در نسبت با غرب و وضع آن قابل فهم و تبیین و سنجش است. شاید همان گفت که ما و هویت چندگانه و چندگونه ما در نسبت با غرب تعریف شده‌اند. به هر حال، خواه ناخواه و از خلاف آمد عادت، نور همچنان از ضرب زین می‌آید. حدود صد و پنجاه سال است که شب و روز، ظاهراً، در تلاش است تا پیویم تا خودمان را با غرب جدید میزان کنیم و با آن محک بزنیم.

در اینجا وجهه نظر عمدتاً اندیشیدن فلسفی است. در قرن نوزدهم میلادی، در اوایل آشنایی با برخی محصولات و مظاهر جدید (مد، نیته)، فلسفه سنتی ما برای مسائل و رویدادهای جدید فکری و نظری — جایی داشت و نه طرح و ماده‌ای، و کاملاً بیرون از وضع انضمامی ما، ناتوان و ناتوان‌آمده و مانده بود. در دوره قاجار، مهم‌ترین مکتب فلسفی ایران، مکتب بهران بود. رئیس آن، ملا عبدالله زنوزی و چهار حکیم معروف آن — آقا علی مدرس نوری، میرزا ابوالحسن جلوه، آقا محمد رضا قمشه‌ای و آقامیرزا حسین سبزواری — مستغرق‌اند در تعلیق و تحشیه‌نویسی بر متون حکمی — عرفانی قدیم و تدریس آن‌ها، از جمله آثار صدرالدین شیرازی، آخرین فیلسوف بزرگ ایران. بزرگ‌ترین کار حاجی ملاهادی سبزواری هم که مشهورتر از دیگران بود، به نظم درآوردن حکمت متعالیه ملاصدرا، منظومه بود. به هر صورت، کار

حکمای این دوره چیزی جز تقلید و اقتدا و دنباله‌روی نبود. سنت فلسفی در نبود پرسش فلسفی نو و در فقدان پویایی و زایایی در آن، عقیم و سترون می‌گردد و چاره‌ای جز انفعال و تسلیم ندارد. اگر سنت فلسفی ما، بعد از ملاصدرا، پژمرده نشده بود و به اقتضای زمانه و وضع فلسفی جدید عالم توانسته بود مسئله‌ها و پرسش‌هایی تازه طرح کند و مفاهیمی نو بیافریند، دیگر بعید بود غریبه‌ای به نام کنت دو گوینو به منظور ایجاد تحول در فکر ایرانی و برای آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های فلسفی جدید (مدرن) به مترجمی توصیه کند که کتاب گفتار در روش دکارت را ترجمه کند.^۱ اگرچه نشانه‌ای از توجه به کتاب مذکور و خوانده شدنش، در دوره مذکور، دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، فهم فلسفه جدید غرب هم کار آسانی نبود. مسئله جدید ما این بود و هنوز هم به تداوم دارد و توازن می‌اندیشیم. درک این معنا که ما، یعنی ساختار و نحوه در — عالم بودن کنونی ما، هرچند ریشه در اینجا دارد اما گویی با آنجا تنظیم می‌شود. صرفاً در حیطه توان متفکران ما در این زمین و زمانه است. فلسفه هم، درواقع، همواره زبان گویای سخن زمان بوده است. کار اندیشمندان، شنیدن سخن زمان و شرح بیان آن است. اندیشمندان کنونی سرزمین ما، بدون توجه و گوش‌سپاری، گذر غالب این عصر — که عمدتاً در آثار متفکران تیزبین و نکته‌دان مغرب‌زمین بیان درآمده است — سخنی برای گفتن نخواهند داشت. بدون این تنبه و تفتیش، سخن است سخن بگویند اما سخنشان به اعصار و ازمنه دیگر متعلق خواهد بود.

سرحدقه زمان آگاه‌ترین و زمان‌اندیش‌ترین متفکران قرن بیستم، مارتین هیدگر است. از اهل فلسفه کم نیستند کسانی که معتقدند اگر هیدگر نبوده

فلسفه سده بیستم چهره دیگری می‌یافت. اگر فلسفه هیدگر نمی‌بود، پیدایش اگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر به همان اندازه ناممکن می‌شد که فلسفه اخلاق امانوئل لویناس؛ هانس گئورگ گادامر هرمنوتیک فلسفی خود را بدون هیدگر پدید نمی‌آورد؛ اگر میشل فوکو از هیدگر اثر

۱. کنت دو گوینو، مذاهب و فلسفه در آسیای وسطی، ترجمه م. ف. [بی‌تا، بی‌جا]، ص ۸۷، ۱۱۶-۱۱۷.

نمی‌پذیرفت، به گونه‌ای دیگر می‌نوشت، و واسازی ژاک دریدا پیدایش نمی‌یافت، چنانچه او از درگیر شدن با اندیشه هیدگر به دور می‌ماند.^۱

اما چون هیدگر بوده است، مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جریان‌های فلسفی قرن بیستم چیزی جز پانوشت‌هایی بر هیدگر تلقی نشده^۲ و «پس از هیدگر دیگر نمی‌توان فلسفه اروپای سده بیستم را بدون او فهمید».^۳ مگر هابرماس، یکی از نیرومندترین منتقدان و سرسخت‌ترین مخالفان هیدگر، نبود که نوشت:

هیدگر با وجود و زمان، تقریباً یک شبه، ثابت کرد که متفکری طراز اول است... آماز نو هیدگر، احتمالاً، هنوز عمیق‌ترین نقطه عطف در فلسفه آلمان، بعد از هگل، است.

در حیطه دانش‌گاه، آنتن هیدگر تأثیرگذارترین فیلسوف، بعد از هگل، است.^۴ از این رو، سیر حلقه ماکور^۵ می‌توان ادامه داد: اگر تفکر هیدگر نمی‌بود، طرح مسئله «غریزدگی»^۶ اسد نرید و حتی «حکمت انسی» او به همان اندازه ناممکن بود که آرای راسا داری اردکانی، داریوش شایگان و آرامش دوستدار درباره نسبت ما با غرب و اندیشه این وضع کنونی ما، اگر بصیرت‌ها و نکته‌بینی‌های نافذ و ژرف هیدگر در تحلیل، اشکافی، واکاوی و واچینی تاریخ مابعدالطبیعه غرب نبود، متفکران معاصر و نثرر میهن ما موفق به نیل به خودآگاهی فلسفی و شناخت جایگاه و نسبت‌های ما با غرب و، به تبع، تحلیل عمیق و متفکرانه وضع توسعه نیافتگی ما نمی‌شدند. بدون هیدگر، بعید بود آسیادربرابر غرب، شمه‌ای از تاریخ غریزدگی ما (و البته تنوی تفکر در ایران) و ملاحظات فلسفی در دین - علم - تفکر، سه اثر مهم و تأثیرگذار و

۱. گونتر فیگال، درآمدی بر هیدگر، ترجمه شهرام باقری، تهران، حکمت، ۱۳۹۴، ص ۱۹.

۲. جانانان ری، هیدگر و هستی و زمان، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، آگه، ۱۳۸۵، ص ۷۶-۷۷.

۳. فیگال، همان جا.

4. Jurgen Habermas, "Work and Weltanschauung: The Heidegger Controversy From a German Perspective" in *Heidegger: A Critical Reader*, ed. H. Dreyfus and H. Hall, Blackwell 1992, P. 187-188.

5. Idem, *Philosophical-Political Profiles*, trans. F. G. Lawrence, Heinemann 1983, P. 53.

حاوی مفاهیم و مقولات نو در دهه پنجاه شمسی در ایران، نوشته می شدند. در پرتو تفکر هیدگر، بسیار کسان در اقصی نقاط عالم، نه فقط ایران، اندیشیدن آموختند. متون هیدگر راه اندیشیدن آرام و آهسته را یاد می دهند اگر آن ها را بفهمی و از در تفهم و مؤانست وارد شوی. آثار هیدگر چشم های جوینده راستین فلسفه را می شوید و افق های نو در برابرش می گشاید. «به هر الفی الف قدی» و «به هر قرنی سخن آری بود». تفکر تعیین کننده و تأثیرگذار هیدگر در مقیاس جهانی، علی الخصوص در سطح برخی اندیشمندان مهم و جای ایران معاصر، نقطه عزیمت و نیز ملتقای همه مباحث این دفتر است.

در مقابل این فتر کوچک، درباره اندیشه های چند صاحب نظر معاصر ایرانی، رضا داری ایکناز، داریوش شایگان و آرامش دوستدار و پرویز ضیاءشهابی که از هیدگرانیان پرنهاند و نیز بعضی دیگر مانند عبدالکریم سروش، کریم مجتهدی و جواد طباطبائی بحث شده است. در اینجا هدف تبیین این نکته بوده که در دهه های اخیر در ایران، مانند وامع دیگر، هرکس سخنی عمیق، خودآگاهانه، زمان شناسانه و متفکرانه نسبت به نحوی تحت تأثیر تفکر هیدگر بوده است، چه به این امر صریحاً اذعان کرده باشد چه به هر علتی، به ویژه علت سیاسی، آن را پنهان کرده باشد. پیداست که مقصود این نیست که برخی نویسندگان ما سخنان هیدگر را صرفاً تکرار کرده اند بلکه مراد این است که وضع خویشتن، — گذشته و اکنون و آینده شان — را با چشمی به افق تفکر هیدگر — کمک مفاهیم خاص او اندیشیده و جایگاه و پایگاه شان را نسبت به غرب جهانگیر روشن کرده اند.

نیز به منظور جلوگیری از پاره ای بدفهمی ها و پیشاه و دمای ستابزده احتمالی، یادآوری نکته ای که قبلاً هم به همان دلیل بر آن تأکید شده، ضروری است. بر اثر تبلیغات گسترده برخی روشنفکران سیاست زده محلی در طی چند دهه اخیر و نیز جنجال ها و سر و صداها ی جهانی که گاه از گاه بر ضد هیدگر به راه می افتد، همان امری که خود او در گفتگو با اشپیگل به درستی پیش بینی کرده بود که «احتمالاً مجادلات بر ضد من همواره از نوع شروع خواهد شد»،

نویسندگان و روشنفکران بسیاری از نزدیک شدن به متفکری که بیش از صد مجلد اثر فلسفی بدیع از خود به جا گذاشته و از ذکر نام او ترس و لرز و اکراه و ابای عجیبی دارند. به نظر می رسد وقت آن باشد که این اسم (هیدگر) و برچسب (هیدگری یا هیدگریان) را موقتاً در پراوتز بگذاریم و پیش از هر چیز به آن صد مجلد بپردازیم و ببینیم آن ها چه می گویند. اگر از آن متون فکر و سخن تازه ای نیاموختیم، یا، در آن ها عناصری نازیستی و طبعاً ضد انسانی دیدیم، پرواضح است که باید مطالب آن ها را از ذهن مان دور ریخته و کنار بگذاریم. اما تا امروز اندیشمندان و نویسندگان و عالمان بسیاری در سرتار عالم به صراحت خودشان را شاگرد آن متفکر بزرگ دانسته و اذعان کرده اند که آنچه را از هیدگر آموخته اند از هیچ کس دیگر یاد نگرفته اند. به همین دلیل، به نظر می رسد که اغلب جریان ها، محفل ها، گروه ها و افرادی که گاه از گاه بر ضد هیدگ هیاه و غوغا به راه می اندازند، از این بیش از صد مجلد پاک بی خبرند، یا به نحائی از آن ها را دیده و قطعاً به مطالعه دقیق و عمیق شان نپرداخته اند.

نگارنده به عنوان یک دانشجو، به رغم درگیری ها و کلنجارهای فراوان فکری با خویشان، تاکنون نترانسته ام، قاعد شوم که از همراهی و همفکری با برخی اندیشمندان بزرگ، شهیر و در عین حال منصف و نجیب و دوست داشتنی روزگارمان اجتناب کنم، کسانی همچون هانا آرت، ژاک دریدا، امانوئل لویناس - که از قضا هر سه یهودی هستند - و ریچارد رورتی، هیوبرت دریفوس، ویلیام بارت، جولیان یانگ، فرد دالمایر، و افراد بسیار دیگر، که متون هیدگر را با دقت و وسواس خوانده اند و او را به درستی شناخته و سپس متفکر بزرگ قرن و حتی قهرمان فلسفی شان دانسته اند و در عین حال از مدافعان جدی دستاوردهای روشنگری مانند آزادی ها و حقوق مدنی، برابری و دموکراسی و غیره هستند.